رویداد

نمی‌نویسم چون از تکرار فراری‌ام

اظهارات هوشنگ مرادی کرمانی در کانون شعر و ادب دانشگاه فردوسی

عکس: مهدیه غفوریان | شهرآرا

غزاله حسین‌پورا «سلطان در میان هیاهو و شوق و رقص و پایکوبی روستاییان رو کرد به آذین که: «دیدی؟ حالا ما با تو چه کنیم؟ سر قولت هستی؟» آذین که با تعجب و خوش‌حالی همه‌کس و همه چیز را نگاه می‌کرد گفت: «من آماده‌ام. دیگر آرزویی ندارم.» سلطان گفت: «بگو آن روستای بدبخت را در خواب دیده بودی.» آذین گفت: «اکنون خواب می‌بینم. زمانی که آن نقاشی‌ها را بر پرده می‌کشیدم بیدار بودم.» سلطان اشاره کرد که دست‌های او را ببندند. از هیچ‌کس صدایی برنیامد. نقاش را می‌برند که گردن بزنند. مادرش او را در آغوش گرفت و گفت: «آذین، آمدند و همه‌چیز را درست کردند. روستای ما با هنر تو دیده شد. مهرت بر دل‌ها و نامت بر زبان این مردمان مهربان و سال‌دیده خواهد ماند. بر ظاهرشان ننگر. تو از مایی. نمی‌میری. ماندگار خواهی شد. خدا تو را دوست دارد، و من مادر خوشبختی هستم.»

«قصه‌های مجید» برای خیلی‌هایمان یادآور دوران شیرین کودکی است، همین‌طور «مهمان مامان» با وجود اقتباس سینمایی معروفی که از آن شده، به گوش کمتر کسی ناآشناست. اینجاست که باخبر شدن از حضور نویسنده این داستان‌ها در یک محفل فرهنگی و وعده تلویحی گفت‌وگوی صمیمانه او با مخاطبانش، دلیل محکمی می‌شود بر حضور ما خواننده‌های داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی. عصر روز چهارشنبه، کانون شعر و ادب دانشگاه فردوسی مشهد و کانون کتاب و اندیشه این دانشگاه میزبان مرادی کرمانی بودند، نویسنده‌ای که نامش در ادبیات نوجوان و بزرگ‌سال نه‌تنها در ایران که در سطح جهان می‌درخشد، نویسنده‌ای که اگر هم چیزی از او نخوانده و نامش را نشنیده باشید، می‌توانستید در این برنامه بخشی از داستان کوتاه «هنرمند» او را با اجرای خودش بشنوید، داستانی که برشی از آن ابتدای این مطلب آمد.

مرادی کرمانی را خارج از ایران به چهره می‌شناسند

این برنامه یک میهمان دیگر هم داشت: افشین شحنه‌تبار، ناشر ادبیات ایران در خارج از کشور، که در آغاز سخنان و خاطراتی را ایراد کرد. او مدیر انتشارات شمع و مه است و کارش را از سال ۱۳۷۵ در داخل کشور آغاز و از سال ۲۰۰۳ در انگلستان، با این نیت که ادبیاتمان را در خارج از مرزها بشناساند، آن را دنبال کرده است: جای ادبیات ایران در خارج از کشور بسیار خالی است. با اینکه کشوری هستیم که در داستان‌نویسی پیشینه‌ای کهن مانند شاهنامه فردوسی را داریم و در فلسفه و شعر و تمام گونه‌های مختلف ادبی دارای سابقه و قدمتیم، متأسفانه هیچ ردی از ادبیات ایران در بیرون از کشور نمی‌توان پیدا کرد؛ مگر آثاری پراکنده از مولانا و رودکی و خیام که مهم‌ترین آن‌ها خیام است. امروز ادبیات ما به ادبیاتی یک‌سویه و کاملا تأثیرگرفته از غرب تبدیل شده است و ما صرفا واردکننده هستیم.

شحنه‌تبار در ادامه، از شکل‌گیری و پیشرفت کارش در عرصه نشر و ترجمه آثار ادبیات ایران در خارج از کشور گفت. از جمله این فعالیت‌ها همکاری او با مرادی کرمانی است که مقرر می‌شود آثار این نویسنده را به انگلیسی و فرانسوی ترجمه کنند.

با کتاب خداحافظی نخواهیم کرد

در بخشی از این برنامه، ۲ تن از دانشجویان بخشی از کتاب «شما که غریبه نیستید» را برای حاضران خواندند و در ادامه نیز دکتر محمدجعفر یاحقی در تحسین مرادی کرمانی به این علت که فرهنگ ما را با چهره‌ای مسالمت‌آمیز به جهانیان معرفی کرده است، سخنانی را بیان کرد. سرانجام نوبت به صحبت‌های این نویسنده برجسته با مخاطبان رسید. مرادی با ته‌لهجه شیرین کرمانی و بیان طنزگونه‌اش خاطراتی از خود را برای حاضران تعریف کرد. او در خلال صحبت‌هایش، از زنان جامعه امروز تقدیر کرد و گفت: این کشور از زمانی که نام ایران داشته، هیچ‌وقت این تعداد زن روشن‌فکر، شجاع، باهوش و تحصیل کرده نداشته است. به همین علت، فکر می‌کنم ایران ما در دست این دختران و زنان خواهد بود و امیدوارم بتوانیم از این شجاعت و محبت و مهر زنان برای آرامشی که به آن نیاز داریم استفاده کنیم. او همچنین از وظیفه هنرمند گفت و آن را موضوعی دانست که بارها به آن پرداخته شده است اما باز هم جای کار دارد زیرا همچنان پاسخ درستی برای آن وجود ندارد. چهره ماندگار، موضوع دیگری بود که او به آن پرداخت. به گفته این داستان‌نویس، خیلی از نویسندگان و شاعران بعد از فوت شناخته شدند؛ مانند هدایت که آثارش مورد توجه نبود و عده بسیار کمی آن را می‌خواندند، یا فروغ فرخزاد که در زمان حیات جز توهین چیزی نشنید و کتابش طرف‌داری نداشت، یا سهراب سپهری. مرادی کرمانی در قسمتی از گفته‌های خود به بحث رایج این روزگار پیشرفت فناوری که آیا عمر کتاب کاغذی به پایان رسیده است پرداخت: انسان برای سرگرمی و آگاهی خود ابزارهای گوناگونی دارد. ما در زمانه‌ای هستیم که می‌پنداریم با چیزی خداحافظی می‌کنیم، در حالی که با هیچ‌چیز خداحافظی نمی‌کنیم. در زمانه کنونی مسئله کتاب این است که هیچ‌وقت از بین نمی‌رود. رادیو که آمد همه فکر می‌کردند دیگر لزومی ندارد کسی چیزی بخواند، اما دیدیم که این‌گونه نشد. کتاب به ماهی می‌ماند؛ با ماهی می‌توان چندین نوع غذا درست کرد و با کتاب می‌توان به انواع مختلف فکر کرد. فضای خالی بین سطور کتاب به تصویرسازی کمک می‌کند و باید دانست که اگر بخواهیم تخیل و احساس را از هنر بگیریم هیچ نمی‌ماند. ما اثر را با همه‌چیزش می‌بینیم.

یاد دادن نه، یاد گرفتن آری!

خالق «قصه‌های مجید» بعد از انتشار «قاشق چای‌خوری» این کتاب را آخرین اثر خود معرفی کرد. او در برنامه یادشده در مشهد نیز درباره علت ادامه ندادن به مسیر نوشتن گفت: اگر خدا بخواهد دیگر نمی‌نویسم چون نمی‌خواهم یکبار مصرف باشم. جایی شنیدم که خوشبخت‌ترین و باهوش‌ترین قمارباز کسی است که به‌موقع از سر میز قمار بلند شود. اگر ادامه بدهم، به تکرار می‌افتم. همه‌چیز دارد یکبارمصرف می‌شود. از خودروهای صفرکیلومتر که مدام خراب می‌شوند تا هنرمندانی که نمی‌خوانند تا به کار خود اضافه کنند. به یک هنرمند نقاش بسیار علاقه داشتم و بسیار موفق و خلاق بود. روزی به من گفت من کار زیاد کرده‌ام. حالا اگر چرت و پرت هم بکشم و به دیوار بزنم، اسمم روی آن اثر است و مردم برایش پول می‌دهند. از آن زمان تصورم درباره او کلا عوض شد. من نمی‌خواهم به این روز بیفتم. ماندگار بودن دلیلی بر این نیست که زیاد بنویسیم.

این نویسنده در پایان و در پاسخ به پرسش یکی از حاضران که راه ارتباطی‌ای برای ارسال نوشته‌ها و نظرخواهی از او جویا شده بود اذعان کرد: من به یاد دادن هیچ اعتقادی ندارم اما به یاد گرفتن چرا. بهترین استادان هم در کتابخانه‌ها نشسته‌اند و منتظر شما هستند: بروید کتاب بخوانید.

گزارش

قضیه فلسفی تاب‌آوری

دکتر محمود مقدسی در نشستی به تأثیر فلسفه در رویارویی با بحران پرداخت

رادمنش| جهان و جامعه بشری، فضایی بحران‌زا و بحران‌زده است. هیچ‌گاه هیچ گوشه از جهان را نمی‌شود یافت که دستخوش بحران‌هایی بزرگ مانند جنگ یا بلایای طبیعی نباشد. اگر گوشه امنی هم پیدا شود، موجودی به نام انسان در ذهن و ضمیر خود -که جهان اوست- می‌تواند با هر تلاطم دچار بحران شود. البته که تاب کَرَجی آدم‌های مختلف در رویارویی با موج‌های زندگی متفاوت است، اما در هر صورت سرشت بشر با دل‌نگرانی، با واهمه، با لرزهایش سر می‌کند. با این همه، چیزهایی هست که می‌شود با توجه به آن‌ها میزان تاب‌آوری را افزایش داد و یکی از مهم‌ترین‌های آن‌ها فلسفه و فلسفی‌تر زیستن می‌تواند باشد. «فلسفه و تاب‌آوری» موضوعی بود که محمود مقدسی که دکترای فلسفه دارد و مترجم و پژوهشگر است، در نشستی در سازمان مرکزی جهاد دانشگاهی در پردیس دانشگاه فردوسی مشهد به آن پرداخت. آنچه در ادامه می‌آید گزیده‌ای از سخنان اوست.

تاب‌آوری، توانایی برای مقابله با بحران

تاب‌آوری توانایی ذهنی یا روانی برای مقابله با بحران یا برگشتن هرچه سریع‌تر به دوران پیش از بحران است. تاب‌آوری پدیده‌ای چندبعدی است؛ یعنی مجموعه‌ای از باورها و احساسات و عواطف و شرایط اجتماعی با آن درگیر است. نکته دیگر این است که این پدیده منطقه‌ای است؛ یعنی فرد در حوزه‌هایی، ممکن است تاب‌آوری خوب و در حوزه‌هایی، تاب‌آوری ضعیفی داشته باشد. تاب‌آوری در دوران‌های مختلف عمر نیز تغییر و منابع مختلفی را هم استفاده می‌کند. وقتی بچه هستیم، برای تاب‌آوری، روی بزرگ‌سال مراقب خودمان سرمایه‌گذاری می‌کنیم. در دوران جوانی که ایگوی قوی‌تری پیدا کردیم، امید ما به آینده یکی مهم‌ترین امکاناتمان برای تاب‌آوری است.

وقتی سن بالاتر می‌رود، آنچه به این امر کمک می‌کند چیزی است که کی‌یرکگور به آن «حکمت سالیان» می‌گوید که ما در بیان خودمان می‌گوییم حکمت «این نیز بگذرد».

در منابع هم دچار بحرانیم

هم بحران‌های ما در جامعه و جهان زیاد شده و هم منابع ما برای تاب‌آوری آسیب دیده است. منابع سنتی ما، باورهای دینی ما، جمع‌ها و گروه‌هایی که داشتیم دچار آسیب شده است. امروز به ادوات و جعبه‌ابزاری دیگر برای تاب‌آوری و عبور از بحران نیاز داریم و از این رو، باید راجع به تاب‌آوری صحبت کنیم.

بهره‌وری از میراث ۲۵۰۰ سال فلسفه

پرورش نوع نگاه فلسفی‌تر به زندگی می‌تواند تاب‌آوری ما را افزایش دهد؛ اینکه چطور موقعیت را بفهمیم و چه تفسیری از آن ارائه دهیم. ما در نگاه فلسفی‌تر با مجموعه‌ای از آموزه‌ها روبه‌روییم که محصول ۲۵۰۰ سال تجربه فلسفه است. حکمایی مثل رواقیون، اپیکوری‌ها، کی‌یرکگور، نیچه و تمام کسانی که به تعبیری فیلسوف زندگی هستند و آن را مسئله کرده‌اند می‌توانند به ما کمک کنند.

تو در روان خود زندگی می‌کنی، نه جهان عینی

مهم‌ترین نکته و کانون بحث من تمایز فیلسوفانه بین واقعیت ذهنی و واقعیت عینی است. یک نگاه فیلسوفانه به ما می‌گوید اگر واقعیت را تنش‌زا تجربه می‌کنی، خود تو موقعیت را فاجعه تجربه می‌کنی، نه اینکه موقعیت الزاما فاجعه باشد. در نگاهی فیلسوفانه، ما هیچ موقع در جهان عینی زندگی نمی‌کنیم. ما در جهان روانی و معرفتی خودمان زندگی می‌کنیم، جهانی که در آن زندگی می‌کنیم بر محوریت خودمان است. احساسات فیزیکی را در نظر بگیرید؛ مانند کسی که کم‌خوابی ندارد و کسی که خسته است، کسی که سرماخورده و کسی که سالم است و... می‌بینید که همه‌چیز حول این چیزها تعریف شده است. اگر قبول کنیم که ما جهان عینی را زندگی نمی‌کنیم و جهان ذهنی خودمان را زندگی می‌کنیم، مسیر عملکرد ما فرق می‌کند. اگر این باشد، برویم سراغ جهان روانی خودمان و آن را تغییر بدهیم تا برخی بحران‌ها را تجربه نکنیم.

گفت‌وگو و ادبیات و تاریخ برای درک تفسیرها

عناصر تشکیل‌دهنده جهان روانی ما یکی باورهای ما در مورد جهان یا جهان‌بینی ماست، دیگری انتظارات ما از جهان و سومین چیز، تجارب گذشته و احساسات و عواطف انتقالی و حضور گذشته در لحظه اکنون است. در حوزه باورها، ما جهان را طوری می‌فهمیم و قصه‌ای درباره آن برای خودمان ساخته‌ایم. هر کس تفسیری از یک اتفاق می‌دهد؛ پس زندگی را مجموعه‌ای از تفسیرها ببینیم. تفسیرها هم همیشه براساس پیش‌فرض‌ها و انتظاراتی صورت می‌گیرد. اینکه بپذیریم که همه‌چیز بر اساس تفسیر است و بر این اساس ابزارهای تفسیرگری را افزایش بدهیم و بهبود ببخشیم، در موقعیت‌های بحرانی به ما کمک می‌کند. اما ابزارها را چطور می‌توانیم بهبود ببخشیم؟ اینکه با آدم‌ها به گفت‌وگو بنشینیم و ببینیم غیر از تفسیر ما تفسیر دیگری هم هست، ادبیات و تاریخ بخوانیم.

بیشترین آسیب را از نامنتظره‌ها می‌بینیم

یکی از چیزهایی که باعث می‌شود در بحران‌ها ابزارهایمان را از دست بدهیم و آسیب‌پذیر شویم، این است که در جهان به دنبال قطعیت هستیم، در صورتی که در این جهان قطعیت ممکن نیست. به ازای هر قطعیتی که با نوعی خودفریبی همراه است، در جهان با بحران‌هایی روبه‌رو می‌شویم که ممکن است ما را ناکام کند و آن قطعیت را از ما بگیرد. رواقیون تکنیکی دارند و آن فکر کردن به اتفاقات ناگوار است. می‌گویند هیچ‌چیز بیش از چیزی که انتظارش را نداریم به ما آسیب نمی‌زند. وقتی انتظار چیزی را داشته باشیم، هم مقدمات عینی و هم مقدمات روانی را آماده کرده‌ایم که از آن آسیب نبینیم.

کنترل همه‌چیز دست ما نیست

نکته دیگری که زندگی فیلسوفانه دارد تقسیمی است که در اتفاقات جهان صورت می‌دهد. اموری در جهان هست که به‌کل از کنترل ما خارج است: قوانین فیزیک، بخشی از قوانین اقتصاد و مانند این‌ها. اما چیزهایی هست که کنترل آن‌ها دست ماست: مثل تند رانندگی نکردن که جلو تصادف را می‌گیرد. فیلسوف می‌گوید اگر جهان را به این اتفاق‌ها تقسیم کنیم، ۲ موضع متفاوت در مورد این اتفاق‌ها می‌توانیم داشته باشیم. اگر روی اتفاقی کمتر کنترل داری، آن را بپذیر.

گاه باید جهان را تغییر داد

در پایان می‌خواهم بگویم به‌رغم اینکه می‌توانیم برخی چیزها را تاب بیاوریم، باید بدانیم چیزهایی نیز تاب‌آوردنی نیست، هرچند این‌ها خیلی معدودند. این هم بخشی از پذیرش واقعیت است. دیگر اینکه همیشه تنها راه تاب‌آوری تغییر نگرش نیست. بعضی موقع‌ها راه مهم تاب‌آوری ایجاد تغییر در جهان است. نباید سوژه تاب‌آور بشویم. آنجایی که می‌توانیم، باید جهان را تغییر دهیم. فلسفه نباید آموزه‌ای برای سکون و رخوت باشد، بلکه آموزه‌ای در خدمت انسان است.

آگهی مناقصه

موضوع: مناقصه نوبت دوم خدمات کارگزاری فروش محصولات چینی

سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد مقدس در نظر دارد انجام کلیه امور مربوط به خدمات کارگزاری فروش محصولات چینی مطابق شرائط و لیست پیوست اسناد مناقصه از طریق مناقصه عمومی واگذار نماید. لذا از کلیه اشخاص حقیقی یا حقوقی متقاضی و ثبت نام شده در سامانه تأمین کنندگان شهرداری مشهد دعوت می گردد در صورت تمایل جهت دریافت اسناد مناقصه به نشانی سامانه ارجاع کار شهرداری مشهد مراجعه نمایند. آخرین مهلت دریافت و ارائه پیشنهاد اسناد مناقصه: ساعت ۱۴:۱۵ روز سه شنبه ۱۳۹۸/۱۰/۰۳ . مبلغ برآورد مناقصه : ۶۴.۹۹۸.۷۱۴.۰۰۳ ریال. مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۳.۲۵۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال. سقف درصد پایه کارگزاری معادل ۱۲ درصد. متقاضیان موظف به ارائه تأییدیه ظرفیت آزاد از مراجع ذی صلاح می باشند. ضمنا ظرفیت آزاد تا روز ابلاغ قرارداد می بایست تداوم داشته باشد.

جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفنهای ۵۰ - ۶۵ - ۳۱۲۹۸۰۹۲ تماس حاصل نمایید.

(سازمان در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار می باشد)

(هزینه درج آگهی بر عهده برنده مناقصه می باشد) جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس سایت www.samesh.mashhad.ir مراجعه نمایید

روابط عمومی سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد

فوتو شهر
www.photoshahr.ir

دریچه

سر ارادت ما و آستان خراسانیان

عبدالجبار کاکایی در «شب شعر قنوت انتظار» از جایگاه والای خراسان در ادبیات گفت

فرمندا عبدالجبار کاکایی، شاعر و ترانه‌سرای مطرح کشور، در جمع مشهدی‌ها ضمن خاطره‌گویی از حضورش در جمع شاعران خراسانی، بارها جایگاه خراسان و شاعرانش در ادبیات کشور را ستود.

پنجشنبه‌شب هفته گذشته، شماری از اهالی ادبیات مشهد در برنامه‌ای با عنوان «شب شعر قنوت انتظار» در فرهنگ‌سرای بهشت دور هم جمع شده بودند تا شعر بخوانند و بشنوند و البته میزبان عبدالجبار کاکایی باشند. در این برنامه، در بین شعرهایی که شاعران خواندند، محمد نیک، شاعر پیش‌کسوت، با اشاره به مناسبت‌های ادبی هفته گذشته که نقش مشهد در آن بسیار پررنگ بود، سخنانی درباره زادروز ملک‌الشعرا بهار و سالروز درگذشت علی باقرزاده «بقا» و غلامرضا قدسی مشهدی و شعر و زندگی این شاعران مشهدی بیان کرد.

همچنین کاکایی صحبت‌هایی درباره شعر و شاعران این خطه به زبان آورد و ضمن آن بزرگان ادب خراسان را ستایش کرد. او با اشاره به یکی از خویشاوندان همسرش، حیدر معجزه (عارف فقید)، آشنایی خود را با شاعران خراسانی و زندگی‌شان از طریق او دانست و گفت: مرحوم حیدرآقا معجزه اگرچه در خراسان به دنیا نیامده بود، پرورده انجمن‌های ادبی خراسان بود و از قدیم سر ارادت داشت بر آستان خراسانیان. من پیش از وصلت با خانواده جناب معجزه، ذکر خیر ایشان را از مرحوم قدسی شنیده بودم.

این ترانه‌سرا در ادامه خاطره‌ای از حضورش در یک محفل ادبی در مشهد تعریف کرد: شبی در منزل جناب قهرمان در معیت خواهر ایشان، عشرت قهرمان، و جناب باقرزاده و فرخ و بسیاری از بزرگان خراسان بودیم. در این محفل به اقتضای حال شعرهایی خوانده شد که چنان برای من صمیمی و زیبا بود و چنان احترامی برای شاعران خراسان قائل هستم که بیت‌هایی از آن شب را هنوز در خاطر نگه داشته‌ام. مثلا بخشی از غزل جناب قهرمان: «مانند نفرین خدایان منفور جمع خاکیانم / مثل دعای بت‌پرستان در عالم بالا غریبم» یا غزلی که جناب صاحبکار در آن شب خواندند: «چو من مُردم مَیَفروزید شمعی بر مزار من / چرا بیهوده سوزد بی‌گناهی در کنار من». شاعر دفترهای «حال من دست خودم نیست» و «حبس سکوت» در بخشی از صحبت‌های خود بر لزوم بهره بردن هنرمندان از جمله شاعران از موهبتی که خداوند در وجود آن‌ها به ودیعه گذاشته است برای پاک کردن آلایش‌های درون تأکید کرد: خداوند به ما شاعران و اهالی کلمه و کلا اهالی هنر لطفی کرده و وسیله‌ای در اختیارمان قرار داده است برای پاک کردن آلایش‌های درونمان. خیلی‌ها با شعرهای ما دنیاهایشان عوض می‌شود، سلوک باطنی می‌کنند و دگرگون می‌شوند، یا با یک نت موسیقی که می‌شنوند یا تابلویی که می‌بینند؛ حیف است خود ما به‌وجودآورندگان کلمات از این لطف هنر بی‌بهره باشیم. مولانا می‌گوید: «همچو جوی است او نه او آبی خورد / آب از او بر آب‌خواران بگذرد» گاهی متأسفانه در بین اهالی هنر این‌گونه اتفاق می‌افتد که بهترین کلمات، زیباترین نت‌ها، کنار هم می‌نشینند و تأثیر خود را هم می‌گذارند و دیگران از آن بهره می‌برند اما خود صاحب کلمات بی‌بهره است. امیدوارم این توفیق نصیب ما شود که شعر بیش از بیان شدن تبدیل شود به سلوک درونی و باطنی همه ما.

کاکایی بار دیگر از جامعه شاعران خراسان گفت و اظهار کرد: یکی از موقعیت‌های جغرافیایی که ما به آن به عنوان یک منطقه صاحب‌سبک ادبی نگاه می‌کردیم، به‌ویژه بعد از انقلاب که من به جرگه شاعران جوان پیوستم، خراسان بود. اتحاد بچه‌های خراسان که واقعا در مجامع حضور پیدا می‌کردند و اینکه در چینش و احضار کلمات و بیان آثار بسیار شاخص و ویژه و دارای سبک خاص بودند، سبب می‌شد که ما همیشه آن‌ها را تکریم کنیم و از آن‌ها بیاموزیم. خوش‌حالم این آموختن پیوسته بوده و همچنان سر ارادت ما بر آستان دوستان خراسان است.

در قسمتی از این محفل، حمید عشقی، دبیر انجمن‌های ادبی استان، از برگزاری کارگاه‌های ترانه‌سرایی در آینده‌ای نزدیک خبر داد تا ترانه خراسان نیز همچون قالب‌های کلاسیک غزل و قصیده و... جایگاه خود را بیابد.

این برنامه که با گشایش کافه ادبیات مشهد یا همان پاتوق ادبیاتی‌ها همراه بود، با همکاری مجمع انجمن‌های ادبی خراسان رضوی و فرهنگ‌سرای بهشت برگزار شد.

هنر شهری

نشانی برای هر شهروند

دبیرخانه «نشان مشهد» رسما آغاز به کار کرد

گروه هنرا خرداد امسال طرح اعطای «نشان مشهد» با رأی اعضای شورای پنجم، به تصویب رسید و اکنون دبیرخانه «نشان مشهد» به‌طور رسمی در فرهنگ‌سرای بهشت آغاز به کار کرده است. به‌گفته سرپرست سازمان فرهنگی‌اجتماعی شهرداری مشهد، این نشان تندیسی است که به‌صورت سالیانه به اشخاص و نهادهای مردمی که خدمتی شایسته و ارزشمند به شهر مشهد و مردم آن کرده‌اند، اعطا می‌شود و مراسم اهدای نشان، اسفند سال جاری برگزار خواهد شد.

محمدمحسن مصحفی شب جمعه در مراسم افتتاح دبیرخانه «نشان مشهد» بیان کرد: تمام شهروندان نمونه و تأثیرگذاری که درزمینه افزایش سطح امید و نشاط اجتماعی، افزایش مشارکت شهروندی، ارتقای فرهنگ شهروندی و کاهش آسیب‌های اجتماعی، خدمتی ارزنده به مشهد و مردم آن کرده‌اند و همچنین نخبگان و فرهیختگانی که سرمایه نمادین شهر هستند و باعث اعتلای نام مشهد شده‌اند، در ردیف نامزدهای اجتماعی دریافت نشان مشهد قرار می‌گیرند.

سرپرست سازمان فرهنگی‌اجتماعی شهرداری مشهد درباره نحوه طراحی و ساخت نشان مشهد نیز گفت: به‌منظور بهره‌مندی از ظرفیت هنرمندان و طراحان سراسر کشور، طرح نشان مشهد با همکاری خانه هنرمندان مشهد و ازطریق انتشار فراخوانی ملی و با دعوت از هنرمندان و طراحان سراسر کشور و پس از داوری آثار رسیده به دبیرخانه، انتخاب خواهد شد. فراخوان ملی طراحی نشان مشهد را نیز به‌زودی دبیرخانه این نشان منتشر خواهد کرد.

۸ نشان در هر سال

در ادامه رضا دانایی، سرپرست معاونت اجتماعی سازمان اجتماعی‌فرهنگی شهرداری، نیز درباره سازوکار اعطای نشان مشهد گفت: ازآنجاکه طبق آیین‌نامه مصوب شورای شهر، نشان مشهد هر سال در نهایت به هشت نفر تعلق می‌گیرد، نامزدها باید با سازوکاری دقیق و کارشناسی شناسایی شوند، ازاین‌رو کارگروه‌های تخصصی متشکل از کارشناسان و صاحب‌نظران در حوزه‌های مختلف اجتماعی، علمی و فناوری، فرهنگی و هنری و... تشکیل شده است که کار شناسایی نامزدهای دریافت نشان مشهد را پیگیری می‌کنند.

دانایی که رئیس دبیرخانه نشان مشهد است با اشاره به ظرفیت گسترده شورای اجتماعی محلات برای معرفی شهروندان و سازمان‌های مردم‌نهادی که خدمتی به شهر مشهد و مردم آن کرده‌اند، گفت: ازآنجاکه شورای راهبردی نشان مشهد بر موضوع الگوسازی از شهروندان نمونه و ترغیب و تشویق سایر شهروندان به الگوگیری از آنان تأکید کرده است، علاوه‌بر کارگروه‌های شناسایی، از شوراهای اجتماعی محلات نیز درخواست کرده‌ایم در معرفی این افراد و ظرفیت‌ها، دبیرخانه نشان مشهد را یاری کنند.

او ابراز امیدواری کرد که کارگروه‌های شناسایی نامزدهای دریافت نشان با اجرای فرایند کارشناسی و بی‌طرفانه، نشان مشهد را به ظرفیتی مؤثر برای پاسداشت بزرگان و فرهیختگان و نیز معرفی و تقدیر از شهروندان نمونه و همه آنانی که تلاش می‌کنند کیفیت زیست شهری مشهد را ارتقا دهند، بدل کنند.

همراه با فجر ۹۸

تقدیر از سینماگر مشهدی در فجر ۳۸

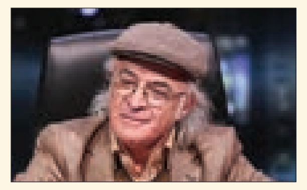

بزازان| از فریدون جیرانی، سینماگر سرشناس خراسانی، در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر تجلیل خواهد شد. به‌گزارش روابط‌عمومی جشنواره فیلم فجر، به پاس چهار دهه فعالیت حرفه‌ای و موثر فریدون جیرانی در سینما، از این سینماگر خراسانی در جشنواره فیلم فجر تجلیل خواهد شد. جیرانی که در ادوار جشنواره فیلم فجر به‌عنوان روزنامه نگار، منتقد، کارگردان، نویسنده، تهیه کننده و عضو هیئت انتخاب و داوری حضور موثری داشته است، حضور در سینمای حرفه‌ای را در سال ۱۳۶۰ با نوشتن فیلم‌نامه فیلم «آفتاب‌نشین‌ها» در مشهد تجربه کرد و فعالیت در مطبوعات را با سردبیری در مجله سینما در سال ۱۳۷۰ آغاز کرد. فیلم‌های «صعود»، «قرمز»، «آب‌وآتش»، «شام آخر»، «صورتی»، «سالاد فصل»، «پارک‌وی»، «من مادر هستم»، «خفگی» و «آشفتگی» از نمونه آثار سینمایی جیرانی است. فریدون جیرانی که به‌زودی قرار است کتابی را درمورد بازیگری در سینما و نسل‌های مختلف بازیگری منتشر کند، قرارداد اکران عمومی فیلم سینمایی «آشفتگی» را نیز ثبت کرده است.

انتشار تصویر ماهور الوند در «عنکبوت»

پس از انتشار نخستین تصاویر از محسن تنابنده و ساره بیات در فیلم سینمایی «عنکبوت»، روز گذشته تصویری از ماهور الوند در این فیلم منتشر شد. «عنکبوت»، دومین ساخته بلند سینمایی ابراهیم ایرج‌زاد، سینماگر مشهدی است که برای حضور در جشنواره فجر، هم‌زمان در مرحله صداگذاری و ساخت موسیقی قرار دارد.

«عنکبوت» با داستان جنایی و رگه‌های پررنگ اجتماعی‌اش از فیلم‌های پربازیگر امسال است که روایتگر داستان سعید حنایی معروف به قاتل عنکبوتی است؛ مردی که در دهه ۷۰ می‌خواست ریشه فساد را در مشهد بخشکاند. محسن تنابنده، ساره بیات، شیرین یزدان‌بخش، ماهور الوند، گلنوش قهرمانی، علی باقری، مهدی حسینی‌نیا، حمیدرضا هدایتی‌راد، جواد یحیوی، آتیه جاوید، مهدخت مولایی، سحر عبدالهی، نیوشا علیپور، یوسف خسروی، حمید حاجی‌محمدزاده، میثم دامن‌زه، داوود ذاکری و فرید سجادی‌حسینی، بازیگران «عنکبوت» را تشکیل می‌دهند.

زندگی با سینما

یاد ارجمند

نگاهی به زندگی انوشیروان ارجمند در گفت‌وگو با فرزندش برزو

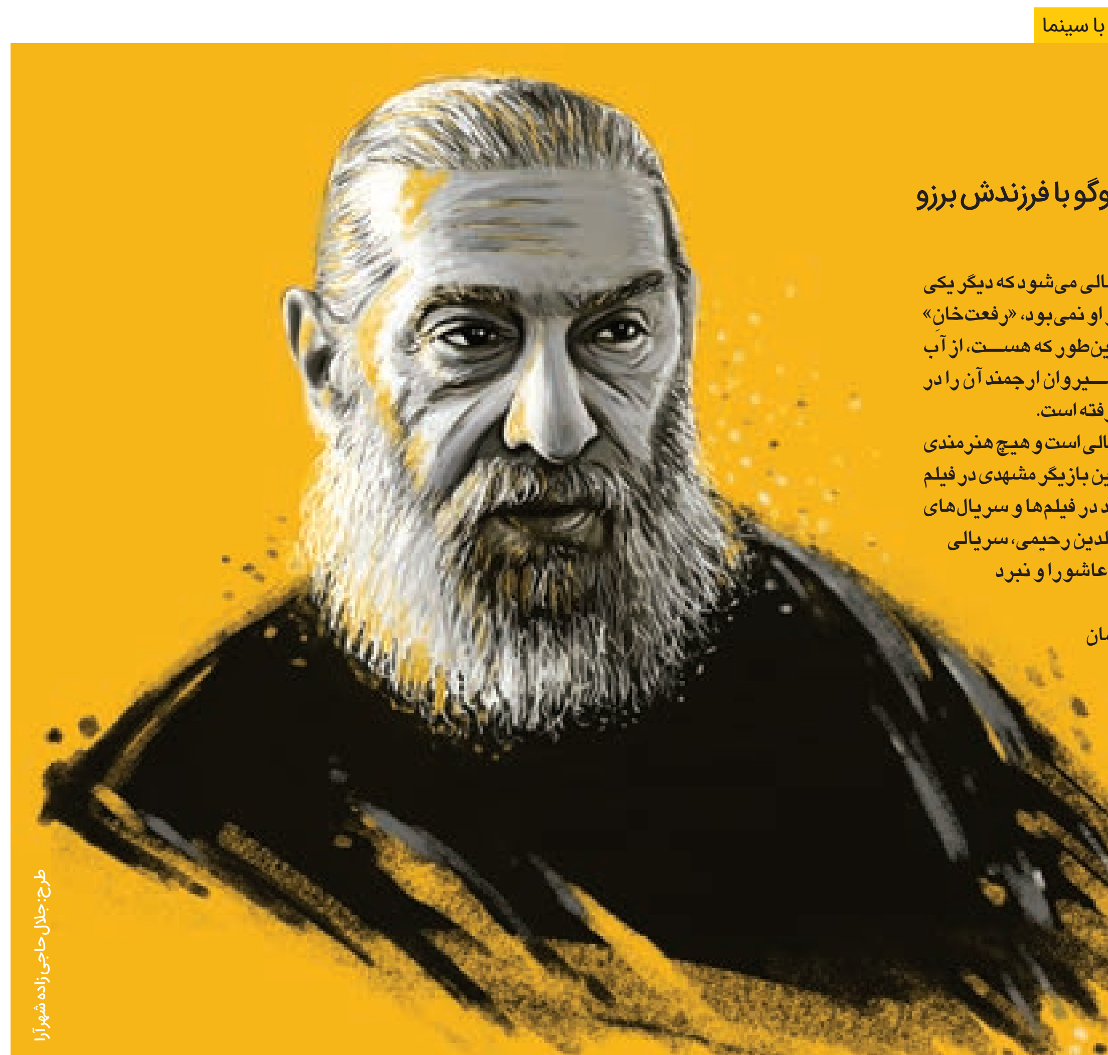

طرح: جلال حاجی‌زاده شهرآرا

رضا زوزنی| امروز، سینما، تئاتر و تلویزیون وارد پنجمین سالی می‌شود که دیگر یکی از چهره‌های جذاب خود را ندارد. به‌جرئت می‌توان گفت اگر او نمی‌بود، «رفعت‌خان» «روزی‌روزگاری» یا «اشعث‌بن‌قیس» در «امام‌علی(ع)» این‌طور که هست، از آب درنمی‌آمد، حتی «رفاعه‌بن‌شداد» هم از وقتی که مرحوم انوشیروان ارجمند آن را در «مختارنامه» بازی کرد، در تاریخ رنگ‌ولعاب دیگری به خود گرفته است.

مرحوم ارجمند از آن بازیگرانی است که جایش واقعا در سینما خالی است و هیچ هنرمندی هرگز نمی‌تواند جای او را پر کند. آخرین یادگار و نقش‌آفرینی این بازیگر مشهدی در فیلم سینمایی «رستاخیز» همچنان بلاتکلیف است. مرحوم ارجمند در فیلم‌ها و سریال‌های مختلفی نقش آفرید اما او نخستین کسی بود که به‌همراه علاءالدین رحیمی، سریالی را بعد از انقلاب اسلامی با عنوان «روایت عشق» درباره عاشورا و نبرد امام‌حسین(ع) در کربلا ساخت و از شبکه یک سیما پخش شد.

چندی پیش که برزو ارجمند به شهر کودکی‌اش آمده بود، برایمان از پدرش با بغضی که در گلو داشت گفت. او بعد از گذشت پنج سال از فوت استاد ارجمند هنوز نتوانسته است با این داغ کنار بیاید و باور دارد که هیچ‌کس به اندازه او از وجود پدرش لذت نبرده و به همین سبب هیچ‌کس هم به اندازه او از فقدانش آسیب ندیده است: «تنها پدرم را از دست ندادم، صمیمی‌ترین رفیق زندگی‌ام را از دست دادم. قبول دارم که جاهایی من از زندگی چنان لذت برده‌ام که هیچ‌کس آن‌طور لذت نبرده است اما با رفتنش هم، ضربه‌ای را که من خوردم، کسی تجربه نکرد. هنوز که هنوز است، کمر راست نکرده‌ام.».

به نظر شما آنچه باعث شده است نام مرحوم ارجمند درمیان مفاخر مشهد قرار بگیرد، چیست؟

پدرم به مشهد و به هنرجویانی که در این شهر تربیت کرد، شدیدا دلبستگی داشت. شاگردان پدرم بچه‌هایی بودند که هرگز به او استاد نمی‌گفتند ولی زیر بال‌وپر پدرم رشد کردند و شکوفا شدند و پدر هم با آن‌ها مثل کودکی که دارد به بلوغ می‌رسد، رفتار می‌کرد؛ مثلا مرحوم رضا سعیدی از آن دسته افرادی بود که پدرم به‌خاطر فوتش، پیر شد یا بسیاری از تئاتری‌های مشهد با وجود اینکه اختلاف سنی چندانی با پدرم نداشتند، پدرم با آن‌ها مثل فرزندان خودش رفتار می‌کرد؛ اصلا یکی از دلایلی که پدر از مشهد نمی‌رفت، همین شاگردانش بودند ولی بعد از قبولی من در دانشکده، پدرم هم به تهران مهاجرت کرد.

به‌دور از رابطه پدر-پسری، شما و استاد ارجمند با هم همکار بودید، با شخص شما که اول پسرش بودید بعد همکارش، چطور برخورد می‌کرد؟

اصولا نسل من مثل نسل فعلی نیست. هم‌نسلی‌های من اولین فیلمی را که در سینما یا اولین تئاتری را که در تماشاخانه دیده‌اند، به خاطر دارند. آن زمان چون چیزی وجود نداشت و حتی ویدئویی وجود نداشت، اما من یادم نیست اولین تئاتر یا اولین فیلمی که دیدم، کِی بود و چی بود. این بزرگ‌ترین خاطره زندگی‌ام است. اینکه من نمی‌دانم اولین فیلم یا تئاتری که دیدم، کدام است؛ چراکه من در این فضا، در فضای هنر، بزرگ شده‌ام. من در کودکی به‌جای اینکه دوستانی هم‌سن‌وسال خودم داشته باشم، بیشتر در اداره تئاتر و در کنار بازیگران عزیز مشهدی بودم که الان همه برای خودشان پیش‌کسوت هستند. دوران بچگی‌ام را با آن‌ها گذراندم و اینکه می‌گویم دوران بچگی، منظورم سه‌چهارسالگی است. از همان ابتدا جدیت پدرم در کار به من به ارث رسیده بود. او بسیار آدمی منظم و سحرخیز بود و بر سر تمرینات تئاترش یک دقیقه هم دیر حاضر نمی‌شد. از بازیگری که دیر به تمرین تئاتر می‌آمد، ناراحت می‌شد. اصولا کارش را جدی می‌گرفت. کتاب زیاد می‌خواند. بزرگ‌ترین ارثی که پدرم برایم گذاشته است، کتابخانه غنی‌ای بود که در منزلمان وجود داشت. من برای تربیت پسرم چالشی دارم و آن این است که آیا رفتار من با پسرم باید مانند رفتار پدرم با من باشد یا باید فقط برایش یک پدر باشم؟

اینکه می‌گویید از کودکی درکنار پدرتان بودید، به نظر می‌رسد هیچ‌گاه به‌طور مستقیم به شما نکته‌ای را گوشزد نمی‌کرد؟

اتفاقا همیشه با من مستقیم حرف می‌زد. مهم‌ترین کاری که او برای من انجام می‌داد، این بود که همیشه مرا نقد می‌کرد. این‌طور بگویم که من بزرگ‌ترین نقاد زندگی‌ام را از دست دادم. او درباره کارهای من بی‌رحم بود و خیلی بی‌رودربایستی نکاتش را به من می‌گفت. خب، ما هیچ‌وقت آدم‌های ثروتمندی نبودیم. من خودم هم از بسیاری از کارهایی که انجام دادم، خوشحال نیستم اما آن موقع چاره‌ای نداشتم؛ چون باید دستم را روی زانوی خودم می‌گذاشتم و کار می‌کردم.

نکته مهمی است، اینکه شما با وجود پدر و عمویتان بازهم می‌خواستید روی پای خودتان بایستید؟

بله پدرم هیچ‌جا برای کار معرف من نبود و این منش پدرم بود.

درواقع منش ارجمندها اینگونه است؟

بله. در سینمایی که این‌قدر کوچک است، الان ۲۵سال است که من بازی می‌کنم اما حتی یک پلان جلوی عمویم بازی نکردم. اگر قرار بود عمویم یا پدرم مرا معرفی کنند، باید حداقل یک پلان جلوی آن‌ها بازی می‌کردم؛ البته این افتخار را داشتم که با پدرم در سه فیلم همکار باشم ولی هیچ‌وقت این‌طور نبود که او من را برای بازی پیشنهاد بدهد. کارگردان‌هایی مثل محمدحسین لطیفی با هر دوی ما کار کرده بودند و اتفاقا در یک کار، هم برای من نقش بود و هم برای پدرم و خودشان این را انتخاب می‌کردند.

شاید همین منش افرادی همانند پدر شما در تئاتر مشهد، باعث شده است تئاتر این شهر از سینمایش پیش‌تر باشد؟

به‌طور کلی به‌نظرم خاک مشهد و خراسان، خاک هنرخیزی است. ما هنرمندانی در سینمای ایران داریم که باعث افتخارند و بیشتر مشهدی هستند. نه‌فقط جلوی دوربین بلکه پشت دوربین هم افرادی هستند که بسیار ویژه‌اند؛ مثل ساعد نیک‌ذات که از بهترین عکاسان و فیلم‌برداران ایران است یا ابوالفضل و هاشم عطار. این‌ها آدم‌هایی بودند که در مشهد با دوربین‌های هشت‌میلی‌متری فیلم می‌ساختند و در جشنواره‌های ملی و بین‌المللی در آن سال‌ها جایزه می‌گرفتند. باید بگویم نه‌تنها هنرمند مشهدی، بلکه به‌طور کلی هنرمند شهرستانی نیاز به حمایت دارد. اگر حمایت نشوند، وادار به کوچ خواهند شد و اگر کمی به هنرمندان جوان مشهدی بها داده شود، اتفاقات خیلی خوبی خواهد افتاد؛ مثل همین کاری که شهرداری مشهد در نخستین سمپوزیوم مجسمه‌سازی مفاخر کشور انجام داده است. اگر شما خبرنگارها، مسئولان شهرداری یا اداره فرهنگ و ارشاد را به این طرف سوق دهید تا کارهای بهتری انجام شود، به‌مرور شاهد اتفاقات ویژه‌ای خواهیم بود.

یعنی معتقدید در شهرستان‌ها حمایت‌ها آن‌قدر کافی نبوده که بستر برای فعالیت هنری به‌طور دائم فراهم شود؟

به‌نظرم همه‌چیز به برنامه‌ریزی که یک شهر برای فرهنگ خودش انجام می‌دهد، بستگی دارد. الان مشهد جزو شهرهایی است که این برنامه‌ریزی را دارد. مشهد الان سالن‌های تئاترش را خوب پر می‌کند. یادم می‌آید زمانی که ما در این شهر فعالیت می‌کردیم، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی که باعث و بانی تئاتر بود، یک سالن تئاتر هم نداشت. الان سالن خصوصی داریم. هنرمندان جوانی در حوزه تئاتر فعالیت می‌کنند که آوازه‌شان به پایتخت هم رسیده است. هرچند همه این هنرمندها روی پای خودشان ایستاده‌اند، به‌نظرم اگر حمایت‌ها بیشتر شود، نتیجه بهتری خواهیم گرفت.

انوشیروان ارجمند در نمایی از سریال «امام علی(ع)»

انوشیروان ارجمند در نمایی از فیلم «رستاخیز»

داریوش ارجمند در حال گریم انوشیروان ارجمند

انوشیروان ارجمند در نمایی از فیلم «روایت عشق»

برزو ارجمند در کنار انوشیروان ارجمند در سریال «نون و ریحون»